

آنتونیو گرامشی

Antonio Gramsci

ترجمه منوچهر هزارخانی

پیدایش روشنفکران^(۱)

بدنبال قضیه «در عظمت وضع روشنفکران» که در اوایل دوره جدید «جهان نو» (سرپرستی دکتر براهنی) در می آمد ترجمه این دو فصل از کتاب «گرامشی» ایتالیائی را حضرت هزارخانی درست کرد که قرار بود در شماره پنجم «جهان نو» درآید که آن کودتای (بی) ادبی شد ... و حالا می بینم حیف است که حبس بماند. این است که می سپارمش دست اسلام خان .

ج.آ.

آیا روشنفکران گروه اجتماعی مستقلی به شمار میروند و یا اینکه هر گروه اجتماعی دارای دسته روشنفکر متخصص مخصوص به خود است؟ مسأله بفرنج است چون تاکنون پیدایش دسته‌های گوناگون روشنفکران، در طی جریان تاریخی واقعی خود، اشکال مختلفی داشته است مهمترین این شکلهای، دست کم دو تا است:

۱ - هر گروه اجتماعی که در بستر اصلی يك نقش اساسی در جهان تولید زائیده میشود، در عین حال با خود به طور ارگانیک يك یا چند لایه روشنفکر بوجود میآورد و این لایه یا لایه‌های روشنفکری هستند که همگونی و آگاهی به نقش ویژه خود را به آن گروه اجتماعی میدهند چه در زمینه اقتصادی و چه در زمینه‌های سیاسی: يك بنگاه سرمایه‌داری با خود متخصص صنعتی و دانشمند اقتصاد سیاسی و سازمان دهنده فرهنگی و حقوقی نو ... به وجود میآورد. باید توجه کرد که رئیس يك بنگاه، معرف يك پرورش (۲) اجتماعی عالی است که تا حدی ظرفیت مدیریت و ظرفیت فنی دارد (یعنی ظرفیت فکری) و نیز

۱ - «پیدایش» در مقابل کلمه Formation گذاشته شده است که البته دقیق نیست. شاید کلمه «تشکیل» به مفهوم دقیقش بهترین معادل باشد ولی نه به معنای جاری‌اش در زبان معمولی (مجلس تشکیل جلسه داد ... و غیره). روشنفکر هم در مقابل Intellectuel آمده است که طبعاً اینهم دقیق نیست (مترجم)

۲ - پرورش در برابر Elaboration گذاشته شده است (مترجم)

باید که تاحدی ظرفیت فنی در خارج از جو محدود فعالیت و ابتکار خود را دارا باشد؛ لاقلاً در رشته‌هایی از تولید اقتصادی که به پیشه او نزدیکتر است (باید سازمان دهنده توده‌های انسانی باشد، باید به «اعتماد» مشتریان به‌بنگاه و خریداران به‌کالا، نظم و سازمان دهد و غیره...)

اگر نه همه رؤسای بنگاهها، دست‌کم نخبه‌ای از آنان باید به‌طور کلی قادر به سازمان دهی اجتماعی باشند، از مجموعه ارگان‌نیم پیچیده سرویس‌های خودشان گرفته تا ارگان‌نیم دولت. چون لازم است که بهترین شرایط را برای رشد طبقه خود ایجاد نمایند. و یا لاقلاً باید قابلیت اینرا داشته باشند که «مستخدمان» (کارمندان فنی) خود را که این نقش سازمان دهی ارتباط بنگاه با خارج را به عهده می‌گیرند، انتخاب کنند.

مشاهده می‌شود که روشنفکران ارگان‌نیک‌کی که هر طبقه اجتماعی جدید با خود به‌وجود می‌آورد و در طی رشد تدریجی خود پرورش می‌دهد، در اغلب موارد «متخصص» در برخی از جنبه‌های فعالیتی ابتدائی از نوع اجتماعی جدیدی است که طبقه نوین آنرا به وجود آورده است (۳)

خانهای دوران ملوک‌الطوایفی نیز دارای میزانی ظرفیت فنی در زمینه نظامی بودند و درست از زمانی که اشرافیت انحصار صلاحیت در زمینه فنی-نظامی را از دست داد، بحران ملوک‌الطوایفی شروع شد. اما مسأله پیدایش روشنفکران در دنیای فئودالی و جهان کلاسیک ماقبل آن مسأله‌ای است دیگر که باید جداگانه بررسی کرد: این پیدایش و پرورش راهبانی را پیموده‌اند و اشکالی بخود گرفته‌اند که باید بطور مشخص مطالعه شوند. بدین ترتیب می‌توان دید که توده دهقانان با آنکه دارای يك نقش اساسی در تولید بوده‌اند، روشنفکران خاص خود و «ارگان‌نیک» به وجود نمی‌آورند و نیز هیچ قشر روشنفکر «سنتی» را به خود «جذب نمی‌کنند» با آنکه لایه‌های دیگر اجتماعی، تعداد

۳ - در همین زمینه است که باید کتاب عناصر علوم سیاسی «Elementi di scienza Politica» بقلم Mosca را بررسی کرد. آنچه را که موسکا «طبقه سیاسی» مینامد چیزی جز همین نوع روشنفکران گروه اجتماعی مسلط نیست. مفهوم «طبقه سیاسی» موسکا، خیلی بمفهوم برگزیدگان «Elite» در آثار پاره‌تو Pareto نزدیک است، که خود تلاش دیگری است در توضیح پدیده تاریخی روشنفکران و نقش آنها در زندگی دولت و جامعه. کتاب موسکا همچون غربی است با خصلت جامعه‌شناسی‌ای و پوزیتیویستی. به اضافه نظری مرضانه در مورد سیاست روز که کتاب را از لحاظ ادبی زنده‌تر و قابل هضم‌تر میکند. (یادداشت گرامشی)

زیادی از روشنفکران خود را از توده‌های دهقانی میگیرند و بخش بزرگی از روشنفکران «سنتی» ریشه‌های دهقانی دارند .

۲ - اما هر گروه اجتماعی «اصلی» (۴) که از ساختمان اقتصادی پیشین سرچشمه میگیرد و از حیث تاریخی رومی‌آید - و این خود یکی از جهات رشد آن ساختمان اقتصادی کهنه‌است - همیشه (لااقل آنچه تاریخ تا کنون نشان داده است) بر سر راه خود به دسته‌هایی از روشنفکران برخورد میکند که پیش از این گروه هم وجود داشته‌اند. این روشنفکران به علاوه ، بعنوان نوعی مداومت تاریخی به حساب می‌آیند که حتی با بفرنج‌ترین و اساسی‌ترین تحولات اشکال اجتماعی و سیاسی بریدگی پیدا نکرده‌است .

مظهر این دسته از روشنفکران ، مردان کلیسا هستند که مدتهای دراز (یعنی در سراسر مرحله تاریخی‌ای که تا حدی به این انحصار شناخته میشود) انحصار برخی از سرویسهای مهم را دارا بودند از قبیل ایده‌تولوژی مذهبی یعنی فلسفه و علم آن زمان به اضافه مدرسه ، تعلیمات ، اخلاق، عدالت، خیریه، کمک و دستگیری وغیره ... دسته روشنفکران کلیسایی رامی‌توان به عنوان دسته روشنفکرانی که به نحوی «ارگانیک» به اشرافیت زمین وابسته‌اند در نظر گرفت. چه از نظر حقوقی از مزایای اشرافیت برخوردار بودند و نیز با اشراف در اعمال مالکیت فئودالی زمین و برخورداری از امتیازات «دولت» (۵) وابسته به مالکیت بودند (۶) .

۴ - منظور گرامشی از گروه اجتماعی «اصلی» گروهی (طبقه‌ای) است که از نظر تاریخی می‌تواند قدرت را در دست گیرد و خود را بر طبقات دیگر مسلط کند مانند بورژوازی و طبقه کارگر . (مترجم)

۵ - «دولت» معادل ناقصی است از Etat که در برخی موارد میتوان «مملکت» هم ترجمه‌اش کرد (مثلا رئیس مملکت) ولی در هیچ حال «حکومت» معنی نمیدهد. (مترجم)

۶ - برای بررسی دسته‌های دیگر از روشنفکران که مهمترین دسته بعد از روحانیون بودند بمناسبت اعتباری که داشتند و نقش اجتماعی‌ای که در جوامع بدوی انجام داده‌اند ، یعنی دسته پزشکان - به معنای وسیع کلمه شامل تمام کسانی که علیه مرگ و بیماری مبارزه می‌کنند یا بنظر میرسد که مبارزه می‌کنند - باید به کتاب تاریخ پزشکی Storia dell' amedicina اثر Arturo castiglioni مراجعه کرد . یادآوری میشود که بین روحانیت و پزشکی وابستگی‌هایی وجود داشت و هنوز هم دارد مثلا بیمارستان‌هایی که از نظر سازمان دهی در دست روحانیون است تازه بدون اینکه در نظر بگیریم آنجا که پزشک پیدا میشود (دفع جن ، دستگیری به انواع و اقسام وغیره ...) ، بسیار بودند روحانیون بزرگی

اما این انحصار روستائی توسط اغلب روحانیون (۷) . بدون مبارزه و بدون محرومیت انجام نشد . بدین ترتیب می بینیم که دسته های دیگر روشنفکر به اشکال گوناگون (که باید جداگانه مطالعه شود) که تحکیم قدرت مرکزی سلطان تا حد استبداد برایشان مساعد بود ، بوجود آمدند و رشد کردند . اشرافیت «قضائی» با امتیازات مخصوص به وجود آمد و قشر کارمندان اداری غیره ... و یادانشمندان و تئوری دانان وفلاسفه غیر مذهبی والخ ...

از آنجا که این دسته های گوناگون روشنفکر سنتی با یک روحیه «هم بستگی صنفی» خود و تخصص خود را نوعی مداومت تاریخی بدون بریدگی احساس می کنند از اینرو خودشان را جدا و مستقل از گروه اجتماعی مسلط فرض مینمایند . این جهت گیری درباره خود ، از نظر ایده ئولوژیکی و سیاسی بی اهمیت نیست ، چه تمامی فلسفه ایده آلیستی را می توان مربوط به جهت گیری این کمپلکس اجتماعی یعنی روشنفکران دانست و میتوان آثار این خیال پرستی اجتماعی را که سبب میشود تا روشنفکران خود را «مستقل» و «جدا» دارای خصائل ویژه و ... بدانند معین کرد .

با اینهمه باید یاد آور شد که اگر پاپ و رؤس سلسله مراتب کلیسا . خود را بیشتر به مسیح و حواریون نزدیک میدانند تا سناتور آنجلی (Angelli) یا سناتور بنی (Benni) ، در مورد مثلاً Croce و Gentile قضیه غیر از اینست . کروچه بخصوص خود را خیلی نزدیک به ارسطو و افلاطون میدانند اما به هیچ وجه پنهان نمیکند که با آنجلی و بنی هم بستگی دارد و درست در همین نکته است که باید مهمترین خصلت فلسفه کروچه را جست . [آنجلی و بنی نمایندگان سرمایه داری ایتالیا بودند . اولی از سهامداران عمده «قیات» و دومی از سهامداران عمده «موتنه کاتینی»]

حد «اعلا»ی قبول واژه روشنفکر کدام است؟ آیا میتوان معیار واحدی برای مشخص کردن تمام فعالیت های روشنفکری مختلف و پراکنده یافت که در عین حال این فعالیتها را بطور عمده از دیگر گروه های اجتماعی متمایز کند؟ رایج ترین

→ که عنوان «معالج» بزرگ هم داشتند ؛ از فکر معجزه گرفته تا احیاء مرده . شاهان نیز باین امر که ممکنست با کشیدن دست شفا یافت مدتهای دراز اعتقاد داشتند والخ ... (یادداشت گرامشی)

۷ - از آنجاست که کلمه Clerc (روحانی) معنای عام « روشنفکر » و «متخصص» را هم در بسیاری از زبانهای مشتق از لاتین نو یا تحت تاثیر آن از راه لاتین کلیسا بخود گرفت با طرف مقابلش Laique به معنای «عامی» و «غیر متخصص» (یادداشت گرامشی)

اشتباه در شیوه بررسی به نظر من آن است که این معیار تمیز در ذات فعالیت روشنفکری جستجو میشود و نه در مجموعه دستگاه روابطی که در آن، این فعالیتها (و در نتیجه گروههایی که معرف آنهاست). در بطن کمپلکس روابط اجتماعی قرار میگیرند در واقع مثلاً یک کارگر یا پرولتر، بطور ویژه به کار یدی یا با ابزار مشخص نمیشود. بلکه مشخص میشود به آن کاری که در شرائط معین و در روابط اجتماعی معین انجام میدهد. (و تازه کار کاملاً بدنی وجود ندارد و اصطلاح «گوریل اهلی شده» تایلور Taylor کنایه ایست که حدی را در یک جهت معین می کند. یعنی در هر کار بدنی، هر چقدر هم که مکانیکی و پست باشد یک حداقل تخصصی فنی وجود دارد یعنی یک حداقل فعالیت فکری سازنده). و دیدیم که رئیس یک بنگاه به مناسبت نقشش می باید که تا حدودی دارای تخصص از نوع روشنفکری باشد در حالی که شخصیت اجتماعیش نه به این تخصص بلکه به روابط اجتماعی کلی که درست موقع ارباب راد صنعت معین میکنند، مشخص میشود. بدین مناسبت می توان گفت که تمامی مردم روشنفکرند ولی تمامی مردم در اجتماع نقش روشنفکر را به عهده ندارند (۸). وقتی که روشنفکر را از غیر روشنفکر جدا می کنیم، در واقع مرادمان نقش اجتماعی بلا واسطه دسته حرفه ای روشنفکران است. یعنی در نظر میگیریم جهتی را که سنگین ترین وزنه فعالیت حرفه ای ویژه، در آن قرار دارد؛ در فعالیت فکری یا در کار عضلانی و عصبی. معنای این حرف آنست که اگر می توانیم از روشنفکران صحبت کنیم. از غیر روشنفکران دیگر نمیتوانیم حرف بزنیم. چون غیر روشنفکر وجود ندارد. اما خود تناسب بین کوشش و فعالیت فکری - مغزی و کوشش عضلانی - عصبی همیشه برابر نیست. بدین ترتیب درجات مختلفی از فعالیت فکری ویژه داریم. هیچ فعالیت بشری نیست که در آن هیچ نوع دخالت فکری وجود نداشته باشد. نمیتوان «انسان سازنده» (Homo Faber) را از «انسان شناسنده» (Homo Sapiens) جدا کرد. و بالاخره هر انسانی در خارج از پیشه اش نوعی فعالیت فکری دارد؛ فیلسوف است، اهل ذوق است، در یک نوع جهان بینی شرکت دارد، یک راه و رسم اخلاقی آگاهانه دارد و بنابراین در تثبیت یا تغییر یک جهان بینی شریک است. یعنی در ایجاد شیوه های نوری در تفکر شریک است.

۸ - همانطور که برای هر کسی پیش آمده است که تخم مرغ نیمرو کند یا کتش را وصله بزند. بدون اینکه بتوانیم بگوئیم همه مردم آشپز یا خیاطند (یا داشت گرامشی)

بنابراین ، مسأله ایجاد قشری نو از روشنفکران عبارتست از رشد دادن فعالیت فکری که هرکس کم و بیش دارد ، بنحوی حاد ، با تغییر نسبت آن با کاروکوشش عضلانی - عصبی ، برای رسیدن به يك تعادل جدید ، آن چنانکه فعالیت عضلانی - عصبی به عنوان عنصری از فعالیت عملی عمومی که دنیای مادی و اجتماعی را دائماً نو میکند ، خود به پایه يك جهان بینی جدید و کامل مبدل شود .

نمونه سنتی و نمونه جاری روشنفکر همان ادیب و فیلسوف و هنرمند است ، یا باین ترتیب روزنامه نگاران نیز که خود را جزء ادبا و فلاسفه و هنرمندان حساب میکنند فکر میکنند که روشنفکران «حقیقی» اند. دردنیای مدرن ، آموزش فنی که بستگی تنگ به کار صنعتی - حتی به ابتدائی ترین و پست ترین نوع آن - دارد ، پایه نوع نوین روشنفکر را باید تشکیل دهد .

به روی این پایه است که هفته نامه Ordine nuovo کار کرده است تا برخی از اشکال « روشنفکریگری » نوین را توسعه بخشد و شیوه های تازه ای برای درك آن برقرار نماید و این نه از کمترین دلائل موفقیت این هفته نامه بوده است . چه این شیوه طرح مسأله به خواستهای نهان پاسخ میدهد و منطبق بر رشد اشکال واقعی زندگی است . فوت و فن کار روشنفکر نوین دیگر نمیتواند تنها فصاحت باشد یعنی عامل محرك خارجی و موقتی شور و احساسات . بلکه عبارتست از شرکت فعال روشنفکر در زندگی به عنوان سازنده ، سازمان دهنده و «قانع کننده دائمی» . چون روشنفکر دیگر تنها يك سخنران نیست و بمناسبت اینکه چیزی بیشتر از يك فکر ریاضی تجریدی دارد ، لذا از مرحله فن - کار به مرحله فن - علم میرسد و به درك بشر دوستی تاریخی نائل میشود که بدون آن تنها يك « متخصص » باقی میماند و « رهبر » دیگر نمیشود (رهبر یعنی متخصص + سیاسی)

بدین ترتیب است که از لحاظ تاریخی ، دسته های متخصص . از راه اعمال نقش روشنفکری بوجود می آیند و قوام میگیرند ، این دسته های روشنفکر در ارتباطند با تمامی گروه های اجتماعی و بویژه با مهمترین آنها و در رابطه با گروه اجتماعی . سلط است که بنحوی وسیع تر پرورش میابند .

یکی از مهمترین خطوط مشخصه هر گروهی که در تکاپوی بدست گرفتن قدرت است ، مبارزه ای است که در جهت جذب و تسخیر ایده نولوژیکی روشنفکران سنتی میکند . هر قدر آن گروه اجتماعی روشنفکران «ارگانیک» خود را بیشتر رشد داده باشد ، بهمان اندازه جذب و تسخیر روشنفکران سنتی را سریع تر و مؤثرتر انجام میدهد .

رشد بسیار زیادی که در زمینه فعالیت سازمان دهی مدرسه (به معنای وسیع کلمه) در جوامعی که از دنیای قرون وسطائی بیرون آمده‌اند ، انجام شده است . نشان می‌دهد که در دنیای مدرن . دسته‌ها و نقشهای روشنفکری تا چه اندازه اهمیت دارند . همانطور که سعی شده است که «ظرفیت کار فکری» هر فرد را عمیق‌تر و گسترده‌تر کنند ، همان‌طور هم کوشش شده است که تخصص‌ها را زیادتر و دقیق‌تر کنند . این مسأله ازارگانیم مدرسه‌ای با درجات مختلف گرفته تا آنهایی که برای ارتقاء آنچه را که فرهنگ عالی، مینامند وقف شده‌اند در تمامی زمینه‌های علم و فن بچشم می‌خورد .

مدرسه ابزاری است برای ساختن روشنفکر به درجات مختلف ، پیچیدگی نقش روشن فکری در کشورهای گوناگون را می‌توان به‌طور عینی در تعداد مدارس تخصصی آن مملکت و سلسله مراتبی بودنشان خلاصه کرد . یعنی هر اندازه «دامنه» مدرسه وسیع‌تر باشد و هر چه درجه «درجات عمودی» آن بیشتر ، همان میزان دنیای فرهنگ و تمدن پیچیده‌تر میشود . می‌توان مورد مقایسه‌ای در زمینه فن صنعتی به دست داد : درجه صنعتی بودن کشوری معین میشود به تجهیزات آن کشور در ساختن ماشینهایی که خود ماشینهای دیگر می‌سازند و نیز در ساختن ابزار دقیق و دقیق‌تر برای ساختن ماشین و ابزاری که ابزارهای قبلی را می‌سازند و الخ ... کشوری که مجهزتر است تا ابزار برای آزمایشگاه دانشمندان بسازد و ابزاری بسازد که ابزار قبلی را کنترل کند ، میتواند به عنوان پیچیده‌ترین سازمان در زمینه فنی - صنعتی و متمدن‌ترین کشورها و ... به‌شمار آید . برای تربیت روشنفکران و مدارسی که به این تدارک اختصاص دارند نیز وضع از همین قرار است . مدارس را میتوان به بنگاههای فرهنگی عالی ، تعبیر کرد .

حتی در این زمینه نیز کمیت را از کیفیت جدا نمود . ممکن نیست که ایجاد رشته‌های تخصصی بسیار دقیق فنی - فرهنگی ، به دنبال خود توسعه هر چه بیشتر تعلیمات ابتدائی و حداکثر تقاضا برای بازکردن درجات تحصیلی حد واسط به بیشترین تعداد راه‌مراه نیاورد .

طبیعتاً این ضرورت ایجاد وسیع‌ترین پایه ممکن برای انتخاب بهترین عناصر و پرورش عالی‌ترین تخصص روشنفکری -- یعنی برای اینکه به فرهنگ و فن عالی ساختمانی دموکراتیکی داده شود -- خالی از اشکال نیست . باین معنی که امکان دارد بحرانهای عظیم بیکاری برای لایه‌های روشنفکران متوسط ایجاد شود همان‌طور که در تمام جوامع مدرن این امر صورت می‌گیرد .

باید در نظر داشت که در واقعیت قابل لمس، پرورش لایه‌های روشنفکری نه بنحودموکراتیکی تجریدی، بلکه برحسب جریان‌ات تاریخی سنتی بسیار مشخص انجام میگیرد. لایه‌های اجتماعی‌ای پدید آمده‌اند که بطور سنتی روشنفکر «میسازند» و همین لایه‌ها هستند که معمولاً در «پس‌انداز» تخصص دارند یعنی خرده بورژوازی و بورژوازی متوسط زمین و نیز برخی از خرده بورژوازی و بورژوازی متوسط شهرها.

توزیع ناهمگون انواع مختلف مدرسه (کلاسیک یا حرفه‌ای) زمینه «اقتصادی» و نیز خواسته‌های گوناگون دسته‌جات مختلف این لایه‌های اجتماعی است که تولید رشته‌های گوناگون تخصص روشنفکری را معین میکند و به آن شکل میدهد. بدین ترتیب است که در ایتالیا، از بورژوازی روستائی بطور عمده کارمندان دولت و صاحبان مشاغل آزاد بیرون می‌آیند در حالی که از بورژوازی شهری، تکنیسین صنعتی. و بهمین دلیل است که شمال ایتالیا بویژه تکنیسین تربیت میکند و جنوب ایتالیا به‌طور عمده کارمندان اداری و صاحبان مشاغل آزاد رابطه روشنفکر و شیوه تولید، رابطه مستقیم نیست. (نظیر رابطه‌ای که برای گروه‌های اجتماعی «اصلی» هست). این رابطه غیر مستقیم است و به درجات مختلف از راه تمامی شبکه اجتماعی و کمپلکس روبناها، روشنفکران خود «کارمندان» این روبنا هستند.

میتوان خصلت «ارگانیک» لایه‌های مختلف روشنفکران را اندازه‌گرفت و بستگی کم‌وبیش تنگ آنرا با گروه اجتماعی اصلی ارزیابی کرد. برای این کار باید جدولی از نقش‌ها و روبناها از پائین (یعنی پایه ساختمان اجتماعی) به بالا درست کرد. عجبالتاً میتوان دو «اشکوب» در روبناها تشخیص داد. یکی آنکه (Société Civile) «جامعه مدنی» اش میتوان خواند یعنی مجموع دستگانهائی که به زبان جاری و معمولی «خصوصی» گفته میشود و دوم اشکوب «جامعه سیاسی» (Société Politique) یا دولت. این دو به ترتیب مربوطند با نقش سرکردگی (هژمونی) که گروه مسلط در تمام اجتماع به آن عمل میکند و نقش «تسلط مستقیم» یا فرماندهی که در دولت و حکومت «قانونی» تجلی میکند یعنی درست همان نقش سازمان دهی و ارتباط. روشنفکران «ماموران» گروه اجتماعی مسلطند و در اعمال هژمونی اجتماعی و حکومت سیاسی. نقش دست دوم دارند. سرکردگی (هژمونی) اجتماعی عبارتست از موافقت «خودبخودی» (Spontané) توده‌های بزرگ مردم با جهتی که گروه اجتماعی مسلط به زندگی اجتماعی داده است. این موافقت «از نظر تاریخی» نتیجه

حیثیت گروه مسلط است (و اعتماد مردم به آن) به خاطر نقش در دنیای تولید . حکومت سیاسی عبارتست از دستگاه قهریه دولت که « به طور قانونی ، انضباط گروه‌هائی را که «موافقت» خود را بنحوی فعال یا منفی دریغ میدارند حفظ میکند . اما این دستگاه برای مجموع جامعه ساخته شده است و برای پیش‌بینی لحظات بحرانی در فرماندهی و مدیریت ، هنگامی که آن موافقت خود بخودی دیگر وجود نداشته باشد .

این نوع طرح مسأله نتیجه‌اش وسعت دادن زیاد به مفهوم روشنفکر است ولی در ضمن تنها راهی است که ما را به برآورد قابل لمسی از واقعیت میرساند . این طرز طرح مسأله به افکار از پیش ساخته شده در باره «کاست» برخورد میکند : درست است که نقش سازمان‌دهی ، سرکردگی اجتماعی و تسلط دولت نوعی تقسیم‌کار و بنا بر این مدارجی از رشته‌های تخصصی ایجاد میکند که برخی از آنها دیگر هیچ نوع نقشی در اداره کردن و سازمان دادن ندارند یعنی در دستگاه اداره اجتماعی و حکومتی يك سلسله مشاغل وجود دارند با خصلت یدی و افزاری (نقش اجرائی محض و نه ابتکاری ، نقش ماموران و نه صاحب‌منصبان و مدیران) . البته این فرق را - در میان تفاوت‌های دیگر - باید در نظر گرفت . در واقع حتی از نقطه نظر درونی نیز باید در فعالیت روشنفکران مدارج مختلفی را در نظر گرفت که در پاره‌ای موارد ، در قطب‌های افراطی يك اختلاف کیفی حقیقی ایجاد میکند : در بالاترین پله باید موجدان علوم گوناگون و فلسفه و هنر و ... را قرارداد و ناچیزترین کارمندان و نشر دهندگان گنجینه‌های فکری موجود و سنتی انبار شده را در پله پائین (۹)

در دنیای مدرن این چنین دسته‌های روشنفکری ، به نحوی معجز آسا رشد کرده‌اند . نظام اجتماعی دموکراتیک - بوروکراتیک توده‌های عظیمی به وجود آورده است که هم‌شان از لحاظ ضروریات اجتماعی تولید قابل توجیه نیستند حتی اگر از نظر نیازمندی‌های سیاسی گروه مسلط اصلی موجه باشند . از اینجاست که تصور آقای لوریا (Loria) در مورد «کارگر» غیر مولد ناشی

۹ - در این حالت نیز سازمان نظامی ؛ مدلی برای این درجه بندی به دست میدهد ؛ افسران زیر دست ، افسران ارشد ، ستاد . باضافه درجات مختلف سپاهیان که اهمیت واقعی‌اش بیش از آنست که معمولاً گمان میکنند ، درخور ملاحظه است که تمامی این عناصر خود را وابسته به یکدیگر میدانند و حتی لایه‌های پائینی احساس همبستگی صنفی واضح‌تری دارند و از آن نوعی «غرور» میسازند که اغلب بهمین مناسبت هم مسخره میشوند .

(یادداشت گرامشی)



میشود (غیرمولد نسبت به که؟ و چه نوع تولیدی؟) . این مفهوم با در نظر گرفتن بهره‌برداری این توده از موقعیت خود برای اختصاص سهم‌های عظیمی از ثروت ملی به خود میتواند توجیه شود. پرورش توده‌ای ، فرد را «استانداردیزه» کرده است ، چه در تخصص فردی و چه در روانشناسی ، و همان پدیده‌های هر توده «استانداردیزه» شده اینجا هم بوجود آمده است مثل رقابت که سازمانهای حرفه‌ای را برای دفاع از منافع صنفی ضروری میسازد ، بیکاری ، مازاد تولید دیپلمه‌ها ، مهاجرت و غیره ...

موضوع مختلف روشنفکران نوع شهری و نوع روستائی
در شماره بعد ...